

## تحقیقی از

### سوران

سوران مرکز بخش سیب و شرقی نشتی به وسعت حدود ۵۰۰۰ کیلومتر مربع واقع شده است. این نشت که از مشرق به سراوان (نشتون) و تپه‌های انتهای غربی کوه رندیک و سیب و از جنوب به رودخانه روتک و دامنه‌های شمالی کوه بیرک و از مغرب به کوه‌های دامن و خاش و از شمال به کوه‌های سفید و ملک‌سیاه محدود میشود، توسط تپه‌های کم ارتفاعی که بقیه در صفحه ۵

## ردم ایران شهر

### چگونه تحمل کنند؟!

شافعی وزیر صنایع در مجلس گفت: «دیگر اینکه امکانات رفاهی در ایران شهر وجود ندارد و مدیران نمی‌توانند کار کنند» (جمهوری اسلامی ۳۰ شهریور) بقیه در صفحه ۱۷

هر روز که میگذرد ابعاد جنایات حقیقت‌ست تمام جنایتکاران و آدم‌رزیم جمهوری اسلامی بر همگان آشکارا کشان قرن را از پشت بسته است و نام تر میشود. رژیم که حکومت خود رسوای خود را در تاریخ جهان به

## گزارشی از زندان

(۱)

را بهترین حکومت الهی در روی زمین ثبت رسانده است. میدانند و هرروزه آنرا از طریق رسانهای گروهی تبلیغ میکنند. در بقیه در صفحه ۲

## افزایش دستگیری و

### آزار توده‌های بلوچ

مدتی است که گشتی‌های رنگارنگ و مزدور کمیته و سپاه به شکار توده‌های بلوچ مشغولند. جریبان از این قرار است که یک فرد قاچاقچی با رشوه دادن به دانستان انقلاب اصفهان که مبلغ آن سه میلیون تومان میباشد از آنجا آزاد و به زاهدان میاید. وی کسی است که تمام قاچاقچیان ریز و نرشت استان را می‌شناسد، او در یک درگیری مسلحانه مجروح و توسط کمیته‌ایها برای مدارا به بیمارستان خاتم الانبیا برده میشود. بقیه در صفحه ۸

## در این شماره:

- اخبار
- تکه‌هایی از ...
- گرامی باد ...
- طبقات ...





گزارشی از ...

فجایع رژیم به گزارشی از زندان  
ایران شهر که توسط یکی از رفقای  
زندانی برای ما ارسال شده است توجه  
کنید . در این گزارش طریقه دستگیری  
رفیق و رفتار سگان ولگرد زندان با  
زندانیان و طریقه بازجویی و شکنجه  
را از زبان خود رفیق میخوانید .  
در سال ۶۱ توسط پاسداران جهل  
و سرمایه در ایرانشهر دستگیر شدم  
در محل دستگیری پس از ضرب و شتم  
فراوان چشمهایم را بسته همسراه  
خود به مرکز سپاه بردند و در آنجا  
ما از ماشین پیاده نموده و یکی  
از پاسداران دستم را گرفت و بسا  
چشمان بسته به داخل سپاه برد ولی  
در بین راه برای اینکه مسیر پایگاه  
تا سلولها را تشخیص ندم سه مرتبه  
ما را دور پایگاه گردانند . طی  
مسیر چندین بار الکی بمن تذکر  
میداد مواظب باش ، سرت را پائین  
بگیر که سیم خاردار بالاست است .  
حدود چند متر آنطرفتر رفته  
بودیم که بمن گفت بپر ، زیرا جوی  
آب جلوی پایت هست در صورتیکه  
من احساس میکردم که جوی آبی نیست  
تا اینکه حدود چهل تا پنجاه متر  
جلوتر رفتیم مجددا پاسدار گفت که  
پایت را نیم متر بلند کن چون به  
پله رسیده ایم بعضی اینکه پایم را  
بلند کردم در وسط جوی آبی افتادم  
که از قبل در آنجا وجود داشته است  
در حالیکه خیس و گل آلود در وسط  
جوی آب افتاده بودم پاسدار جنایت  
پیشه مرا با مشت و لگد از آب بیرون  
ون کشیده و بطرف زندان برد و در نوب  
زندانیان پاسدار مربوطه زندانبان

را صدا کرده و گفت در را باز کنید که  
برایتان يك مهمان دیگری آوردم ، او  
با خوشحالی و روی خندان در را باز  
کرد و سپس مرا به یکی از سلولها  
بردند که سلول شماره ۲ میگفتند .  
تا مدتی کسی به سراغم نیامد مگر  
غیر از زندانبانی که هر وقت به آنجا  
آمده و در را با لگد میزد و اظهار  
میداشت چطور میباشی؟ حال مشغول  
تکمیل کردن پرونده تو هستند آیا  
تو فکر میکنی میتوانی با جمهوری  
اسلامی طرف شوی سخت تر است یا نه  
ترا همانجا میپریم که سایر دوستا  
نترا برده اند .  
پس از مدتی صدای بلندگویی  
پایگاه را شنیدم که میگفت براتر  
ارشاد به آرایشگاه شماره ۱ .  
" آرایشگاه ۱ شکنجه گاه سپاه  
است که در قسمت شمالی زندان واقع  
است . براتر ارشاد ( محمدعلی حسینی )  
یکی از بازاریان خود فروخته و مزدور  
ایران شهر است که در آینده توضیح  
بیشتری خواهم داد " .  
حدود ربع ساعت نگذشت که  
زندانبان آمد و در را باز کرد و گفت  
چشمایت را محکم ببند سپس دست  
مرا گرفت و از سلول خارج شدیم .  
دو سه بار مرا به دور پایگاه گردان  
دید آنگاه مرا به اتاق بازجویی  
برد . در آنجا بازجو با لحن آرام  
و دوستانه شروع به نصیحت کرد . که  
فلانی قبل از این که بازجوییت نمایم  
میخواهم چند کلمه ای با تو در مورد  
برنامه کارمان صحبت بکنیم ، تا از هر  
نظر روشن شوی ، و اینچنین شروع کرد  
برادر جان میدانم که عالیان مدیسی  
است که مردم این منطقه زیر جور  
و ظلم پادشاهان و خوانین غدار  
و ستمگر بوده است و حال شما جوانان  
که در پی چاره ای برای این سرزمین

منحه در صفحه ۳۷

زندانی سیاسی به قدرت توده ها آزاد باید گردد

گزارشی

بنویسی - مرا بر روی صندلی نشانید و بازجوئی را شروع کرد - هوا دار چه سازمانی بوده ای؟ جواب منفی - با شنیدن جواب عصبانی شد و شروع به زدن با کابل کرد که پتروسخته لیست اسامی هوا داران این سازمان را از خانه رهبرتان گرفته ایم - من گفتم که هوا دار هیچ سازمانی نبوده ام - وی گفت اگر فکر میکنی راست نمیگویم لیست را میآورم و با کابل همجنیان مرا میزدند و میگفت ما میخواهیم خودت اقرار کنی والا همه چیز را از باره تو میدانیم - بالاخره پس از مدتی از خیر این مسئله گذشت و سوال دیگری را پرسید - چه نظریاتی خواننده ای و چه نظریاتی فروخته ای؟ جواب منفی - زیرا هیچگونه مدرکی از من نداشتند - ولی بازجو بیستی از حد عصبانی شده بود - هر برابر جوابهای منفی من دستور داد که دستبند اسرا تیلی بیآورند - ( دست بند فوق شامل دو حلقه و یک زنجیر حدود ۱۰ سانتیمتر که دو حلقه را به هم متصل کرده و داخل حلقه ها به اندازه یک استکان کوچک میباشد که ترون حلقه ها بصورت اره است که هرچه بر زنجیر فشار بیشتری وارد شود دستبندها تنگتر شده و برآمدگی اره مانند بیشتر بر داخل گوشت دست فرو می رود و باعث قطع جریان خون به میج دست میشود که در همین رابطه دوسه مورد از بچه ها انگشتان بمدت ۶ ماه الهی یکسال بر مقابل تحمل نیرو یا فشار ناتوان بوده است مانند رفیق غنی محمد زین الدینی و ... خلاصه کلام بعد از اینکه به دستهایم دستبند زدند ( طریقته دستبند زدن به این صورت بود که دست

راست را از بالا و دستچپ را از پائین می پیچانند و هر دو دست را پشت سر می کشیدند و دستبند را قفل میکردند ) بازجو مرا به حالت ترازش انداخت و پای مرا از پشت بر روی گردن گذاشت و زنجیری را که در میان دو حلقه دستبند بود بطرف بالا کشیده تا جایی که دستهایم از ناحیه کتف به شدت صدا داد - فکر کردم که استخوان ناخیه کتف شکست - پس از اینکه دستبندها کاملا بر گوشت دستم فرو رفت چندین لگد محکم به کلیه هایم حواله کرد و بعد از آن گفت بلند شو - بنشین و باشو برو - در این حالت هیچگونه حرکتی برایم امکان پذیر نبود خصوصا که کلیه هایم به شدت درد گرفته بودند - پس از آن بازجو از پشت سر موهایم را گرفته و بطرف بالا کشاند که به این طریق بتوانم بلند شوم - مجددا با کابل چندین ضربه به تنم نواخت که وادار شدم به حالت کلاغ بر بروم ولی بعد از چند لحظه از حال رفتم و داخل کمد دیواری اتاق که داخلش پسر از پوتین بود افتادم - دوباره بازجو سراغم آمد و گفت یا لا بلند شو - خونت را الکی میندازی که ما فکر کنیم از حال رفتی و از شو دست بردار باشیم اشتباه کرده ای این فکر را از سرت بیرون کن و دوباره مرا از زمین بلند کرده و گفت مجددا شروع به کلاغ پر کن - من در حالیکه کاملا توانم را از دست داده بودم با سعی زیاد توانستم حدود پنجاه تا بروم - او هم در حین کلاغ پر با کابل بر فرق سرم میکوفت - ایندفعه دیگر کاملا از حال رفتم و بیهوش بر کف اتاق افتادم - بازجو یک پارچ آب سرد بر رویم دستبند زدن به این صورت بود که دست

در اثر ضربات وارده به سرم کاملا تعادل را از دست داده بودم - مرتباً با صدای بلند جیغ میکشیدم - بازجو بلافاصله رانیمو ضبطی را که بر آنجا بود روشن کرده و یک تکه پارچه زبر و خشن که نمیدانم گونی یا پتو بود - در دهانم فرو کرد که صدایم بیرون نرود - بعد از حدود ربع ساعت حالت تهوع شدیدی بمن دست داده و شروع به استفراغ کردم بازجو بعد از مشاهده حالم به زندانیان دستور داد که مرا به سلول ببرند - مدتی در سلولم به حالت اغما افتاده بودم که پاسداری کنار درب سلولم آمد و گفت میخواهی به حمام بروی - گفتم بله و مرا به حمام برد - بعد از دوش گرفتن با آب سرد کمی حالم بهتر شد - زندانیان در این اثنا مرتب بمن سر میزد که ببینند اگر حالم بهتر شده دوباره به اتاق بازجوئی ببرند - اما وقتی که دیدم حالم بهتر نشده بازجوئی را به روز بعد موکول کردند - تا روز بعد من را دوباره به اتاق شکنجه یا بقول خودشان ارشاد بردند - بازجو از نو حرفهای روز قبلش را تکرار کرده و گفت میدانی که ما در عرض همین چند روز همه رفقاییت را دستگیر کرده ایم - در مورد تو حرفهای زیادی گفته اند و از تو که در تظاهرات بوده ای عکس داریم و دستخط تو را که گزارش داده بودی داریم - خلاصه شروع به یکسری اباطیل گفتن کرد - بلکه رفقاییت گفته اند که شو هوا دار سازمان و مسئول فروش نشریه در مدرسه بوده ای و در خانه تیمی با هوا داران سازمان زندگی میکردی و در تماس بوده ای ( منظور همسان خانه تیمی بود که در اوایل ۶۱ توسط

نسخه در صفحه ۴

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق



### گزارشی...

میاوریم؟

بک خائن لو رفت و پس از ترگیسری را ادامه دهیم تا ببینیم آخر کار مسلحانه با سپاه رفا شهید شدند) چه میشود. سپس شروع به زدن کابل حال اگر بخواهی تمام آنچه را که به کف پاهایم کرده هر بار پس از پنج میدانی تر مورد دوستانت بگوئی ما یا شتر ضربه پاهایم از شدت درد و در حکم اعدامت تجدید نظر میکنیم سوزش بیخون شده و به زمین می افتاد والا حتما اعدام خواهی شد. و در ضمن بازجو بازم دوباره پاهایم را به الان یکی از دوستانت را آورده و با تخت بسته و شروع به زدن کرد بعد شما روبرو می کنیم من که میدانستم از ۱۵ یا ۱۶ ضربه بعلت وجود مویرک تمام حرفهایم شروع و بوج است گذتم های حساس تر کف پا پاهایم بی حس هوادار هیچ حزب یا سازمانی نبوده ام شدند اما آنها به زدن ادامه دادند و بهیچ عنوان رفیقی ندارم که در ۲۹ ضربه کامل عد آنگاه (برای هر درون مورد من شهادت بدهد که بوده ام و یا پاهایم را باز کردند) برای هر درون هستم. اگر شما یک کتفر گواه آوردید از نظر شرع اسلام باید ۲۹ ضربه که گفت من این کارها را انجام شلاق زد) پس سرمست از غرور و ضعف داده ام اعدام کنید. بازجو دوباره دستی بهم مالید و رو بمن کرد عصبانی شده و بمن گفت که پیراهنت و گفت خوب چرا تر آموزشگاه همیشه را تراور و روی زمین بخواب. بعد با فلانی و ۰۰۰ همراه بودید؟ گفت هم یک کتفر روی پاها و نفر دوم روی بیخاطر اینکه همکلاس بوده ایم و تر یک سر و گردنم نشسته و بازجو شروع به آموزشگاه درس میخوانده ایم. من شلاق زدن با کابلی کرد که سر کابل شخصا را اعلامیه و نشریه ای بدستم حدود چند سانتی متر لخت بود و سر می رسید را میخواندم. پرسیدند سیمها بصورت مارپیچ پیچانده شده نشریات و اعلامیه ها را از کجا بودند. پس از مدتی که خسته شده گبرمی آوردی گفتم اعلامیه که همه بود. مجددا شروع به نصیحت کردن جای شهر ریخته شده بود. سوال کرد. برادر جان چرا به خودت رحم کرد از چه سازمانی بود؟ پاسخ دادم از همه سازمانها و حتی جمهوری نمیکنی شما چه بخواهید و چه نخواهید اسلام آنگاه گفت خوب کمونیست فلان هید این گزارشات را که تر مورثها هدف از خواندن آن فرد گفت خوب کمونیست پدر سوخته نوشته اند جزو پرونده ات محسوب ۰۰۰۰ (فحشهای رکیک) هدف از خواندن آن فرد گفت خوب کمونیست پدر سوخته میشوند. ولی اگر اقرار کنی بر جرمت این اعلامیه ها و نشریات چه بود ؟ تمام حرفهایی را که تر مورد ایسن فقط تغلیف خواهم داد. من قبول اظهار داشتم فقط میخواستم منظورشان بشرف تا ا و شرف و ناموس میدهم که بیشتر از ۱ را بفهمم که چه میگویند. گفت بنفهمد که ما همه چیز را تر مورث میادیم و او بیخود سعی تر کتمان ماه حبس به تو ندم. من گفتم مگر بالاخره منظورشان را فهمیدی؟ پاسخ حقایق دارد. بمحض اینکه فرد مذکور شروع به صحبت کرد متوجه عدم که پاسدار است و میخواهند مرا گول بزنند و وادار به اعتراف کنند. پاسدار مذکور این غلام حلقه بگوش و کور سرمایه که خود هنوز تحقیق نیست که از شما بمسائل پایم کرد هر بار که ضربه را فرود

می آورد. زوزه ای از اعماق وجودش بلند میشد و چندبسن فحش که فقط لیاقت خاندان کوردلی چون خودش را داشت نثار فدائیان میکرد و میگفت شما فدائیان بخيال خود میخواهید حماسه بیافرید. حالا نشانت میدهم. بالا شروع به صحبت کن. من کاملاً میدانستم که منظورشان از شکنجه، بدست آوردن اطلاعات تر مورد رفاقی میباشد. سختی بر لب نیاوردم. سپس او که عاجز و درمانده از شکنجه ها- پیشتر شده بود زندانیان را صدا کرد و گفت پرو فلانی را بیاور. تا بسا این پدر سوخته روبرویش کنم. تر این اثنا و مرتب در اطلاق تعزیر بسا خشم فریاد میزد و کتیف تریسین و رکیک ترین حرفهای زشت را نثار انقلابیونی میکرد که برای پیروزی زحمتکشان از هیچ چیز حتی جانشان هم کوچکترین مفاقیه ای ندارند. لحظاتی گذشت فردی وارد اطاق شد و تر ضمن تر نظر خودم به صداقت و ایمان فدائیان فکر میکردم و امید داشتم که هیچ رفیقی حاضر نیست به رفقای دیگر خیانت بنماید. در موقع بازجویی همیشه چشمان زندانیان را می بندند. زیرا که زندانیان عوامل سپاه را نشناسند. تمام حرفهایم از آن فرد گفت خوب کمونیست پدر سوخته تمام حرفهایی را که تر مورد ایسن بشرف گفتاهای دوباره بگو تا ا و بنفهمد که ما همه چیز را تر مورث میادیم و او بیخود سعی تر کتمان حقایق دارد. بمحض اینکه فرد مذکور شروع به صحبت کرد متوجه عدم که پاسدار است و میخواهند مرا گول بزنند و وادار به اعتراف کنند. پاسدار مذکور این غلام حلقه بگوش و کور سرمایه که خود هنوز تحقیق نیست که از شما بمسائل پایم کرد هر بار که ضربه را فرود

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم



## تحقیقی از ...

در امتداد دامنه غربی کوه رندیک قرار دارند، تا نزدیکی خاش به دو قسمت تقسیم میشود. قسمت شمالی که حدود یک سوم آنرا تشکیل میدهد سنگلاخی است و ناهمواریهای زیادی دارد. اما حدود دو سوم آن که قسمت جنوبی و غربی تپه‌های فوق را شامل میشود دشتی نسبتاً مسطح با خاک آبرفتی رسی شنی و قوی برای زراعت میباشد. قسمت جنوبی که تا خاش ادامه دارد معروف است به دشت سورا و دارای حدود ۲۰۰ چاه و موتور آب است. اولین چاه و موتور مال میرمراد بوده که ندره وی بنام مراد آباد احداث شده است. محمد شاه از خوانین قدرتمند منطقه بوده و همزمان با حکومت دوست محمد خان بر سیب و سوران و کنت و هیدوج و دهان و نسکنت فرمانروایی میکردند. استو بر سر مالیات بومی و چپا و ل بسترنج زحمتکشان مناطق فوق بسا دوست محمدخان درگیر بوده است. تا جائیکه برای نابودی قدرت دوست محمد خان با رضا شاه همکاری کرد. رضا خان در ازای همکاریهای وی و پسرش میرمراد را که سواد خواندن و نوشتن هم داشت در نیروهای سرکوبگر خود مستقر در ایرانشهر مقام افسری داد.

میرمراد که صاحب چندین ده بود به این بست و مقام راضی نشد و از آن استعفا کرد. رژیم اورا بعنوان شهردار شهرستان سراوان منصوب کرد.

میرمراد برای تصرف و تسلط بر زمینهاییکه بالاتر از آب قنات وی بودند اقدام به حفرچاه و نصب موتور نمود. بعد از او فارسیهای با نفوذ و مقامات بالایی ادارات شهرستان و بلوچهای پولدار و متنفذ در دستگاه بوروکراتیک رژیم اقدام به احداث موتور و چاه آب در بشت سوران نمودند. اهالی سوران و نهات اطراف که دهقانان کم زمین و تحت سیطره میرمراد بودند توان و جرئت چنین کاری را نداشتند. بتقریبچ و در سالهای اخیر که مردم از زیر فشار مستقیم خوانین درآمدند و از طریق فروش نیروی کار در کشورهای عربی و تفاوت ارزش پول آن کشورها با پول ایران، دهستان به دهستان رسیده بود، اقدام به احداث چاه و نصب موتور نمودند.

مالکیت چاهها همه یکدست نیست پولدارها و زمینداران بزرگ هر کدام صاحب چاه یا چاههایی هستند و بسا بخاطر دوراندیشی نصفسهم چند چاه را در تملک خود دارند. اما دیگر هر کدام بسته به توان مالیشان نسبت های معینی از یک چاه را به خود اختصاص میدادند. چاههایی هستند که بیش از ده نفر مالک دارند.

کشاورزانی نیز وجود دارند که روی موتورهای گروه اول در ازای یک دوازدهم یا یک بیست و چهارم سهم موتور و آب کار می کنند.

گروه دوم نه تنها هیچ کمکی از رژیمهای شاه و خمینی دریافت نکرده اند بلکه همیشه در معرض فشار های متعدد چه از طرف دولت برای مالکیت زمین و حفر چاه و چه از طرف گروه اول برای حدود و فاصله چاهها و زمینهای زیر کشت و رقابت در تولید و فروش محصول قرار داشتند

گروه اول بیشتر در مراکز شهرستانها و یا مرکز بخش زندگی میکردند و بسا مشکلات متعدد از قبیل نبود بازار برای خرید مایحتاج زندگی، راه، برق، مدرسه، بیمارستان و غیره روبرو نبودند و از بیشترین کمکیهای اداره کشاورزی برخوردار بودند.

مثلاً یکسال در اثر بارش برف و نرسیدن کمک به دهقانان فقیر و میانحال معده زیادی از آنان ورشکست شدند. اما زمینداران و مالکین بزرگ همکار تزدان دولتی با بالا کشیدن باصطلاح کمک دولتی به دهقانان، مرفه تر و متنفذتر شدند.

چاههای موجود بیشتر سطحی و بشکل حوضچه‌ای هستند. موتور آب در نیمه چاه که بشکل حوضچه ساخته شده بفاصله ۱۰ - ۵ متر نصب میشود. چون در حفر این چاهها و نصب موتورها از روشهای سنتی استفاده میشود، از نظر آب، دوام و مقاومت و آبرسانی و غیره هیچگونه تضمینی ندارند. بسیاری چاههاییکه در همان ابتدای کار به سنگ برخورد کرده کار حفر تعطیل شده است و یا در سطح غیر قابل انتظاری به آب زیادی برخورد کرده اند. اما چند ماه و حتی چند هفته و یا چند روز بعد از نصب موتور، دچار کمبود شدید آب شده اند و یا چاه ریزش کرده افراد با موتور آب و یا یکی از آنها از بین رفته است.

رژیم شاه بجای اینکه در فکر این مشکلات کشاورزان باشد و آنها را کمک کند تا چاه عمیق بزنند و یا جداره همین چاهها را محکم کنند و از ریزش آنها جلوگیری نمایند، بجای اینکه کود به نظر

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است



تحقیقی از ...

اصلاح شده و تراکتور، کمباین، سم و سمپاش موتوری و دیگر وسایل کشاورزی مکانیزه و مدرن و برق و راه و غیره برای آنان تهیه کند، بخش وسیعی از دسترا بعنوان زمینهای دولتی در دست گرفته و جلوی رشد و گسترش چاهها را نمود و در آن حدود ۱۰۰ حلقه چاه عمیق حفر کرده در شانرا بست.

بعد از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، مردم برخی از چاهها مزبور را تصرف کردند. اما بغلت پائین بودن مبارزه در سطح بلوچستان و عدم تشکل و متحد نبودن و نداشتن برنامه، هنوز آنها دست بعمل مشخصی در رابطه با چاهها نزده بودند که جمهوری اسلامی آنها را بازپس گرفت و دوباره چاهها را بصورت در بسته بحال خود گذاشت.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی مشکلات دهقانان چند برابر شد. بخالتهای گاه و بیگاه و بیجا ارگانهای رسمی و غیر رسمی رژیم، شاخ و شان کسیدن خوانین، نبود یا کمبود امکانات کشاورزی، نبود یا کمبود ما بحتاج روزانه زندگی و کوپنی شدن آنها و گرانی سرسام آور معرصه را بر آنها تنگ تر کرد.

سال ۵۹ کشاورزان با مسئله جدیدی روبرو شدند و آن اطلاعیههای جهاد سازندگی در رابطه با فروش محصولات کشاورزی بخصوص خرما به دولت بود با قیمت تعیین شده

از طرف این ارگان ضدانقلابی که نصف قیمت فروش در بازار محلی بود این اقدام رژیم با تمسخر و مخالفت آشکار و عملی کشاورزان روبرو شد و حتی يك دانه خرما با این قیمت و به جهاد فروخته نمشد.

تنگر مردم نسبت به رژیم و ارگانهای آنقدر بود که کسی حاضر نبود در آنها استخدام شود. دیده شدن در محدوده ارگانهای جدید رژیم بعنوان نقطه ضعف و لکه تنگ محسوب میشد چه رسد به همکاری و یا فروش ارزان محصول زحمت و رنج خویش به این ارگانها جمهوری اسلامی بجای کمک به کشاورزان برای بالابردن سطح کشت و میزان تولید در واحد سطح و بهبود زندگی کشاورزان بشکل بسیار خنده داری شروع بمقابله و رقابت با آنها نمود و از طریق حفر چاه و نصب موتور توسط جهاد سازندگی برنامه بدست گرفتن بازار و ورشکسته نمودن دهقانان فقیر و میانه حال را به اجرا گذاشت و برای جلوگیری از اتحاد و اعتراض کشاورزان نسبت به ایجاد عوارضهای فرمایشی نهات متشکل از جاسوسان و خودفروختگان زد.

سال گذشته وزیر کشاورزی به مناسبت هفته کشاورز، یکی از پردههای نمایش دروغ و تزویر و نیرنگ جمهوری اسلامی خطاب به کشاورزان گفت: "اگرچه در زمانهای گذشته ظلم بسیار بر شما رفته ... امروز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شما قهرمانان واقعی این انقلاب بوده و خواهید بود ... امسال وزارت کشاورزی با همه نفرات و امکاناتش در خدمت دهقانان عزیز خواهد بود." اما در طرح ارائه شده، وزیر

جمهوری اسلامی بطور رسمی از زمینداران بزرگ قدردانی کرده همه نفرات و امکاناتش را در خدمت آنها قرار داده است. این مسئله تعجب هیچیک از زحمتکشان و نیروهای انقلابی را بر نیانگیخت. چون ماهیت رژیم جمهوری اسلامی سیاست حمایت از سرمایه داران در هر زمینه بوده است.

کشاورزان منطقه سوران نیز از فیوضات طرحهای اقتصادی بخصوص کشاورزی جمهوری اسلامی بی بهره نماندند. ۱۰ سال عدهای از کشاورزان می گفتند که دیگر حاضر نیستند در جمهوری اسلامی هندوانه بکارند. چون مالیاتها و عوارض جمهوری اسلامی بیشتر از قیمت فروش تعیین شده از طرف جمهوری برای هندوانه است. قیمت فروش هندوانه برای مصرف کننده کیلویی يك تومان تعیین شده است و برای کسانیکه بیشتر از این قیمت بفرشند مجرمیندهای سنگین در نظر گرفته شده است. کرایه هندوانه از سوران تا زاهدان - عمده ترین بازار فروش - کیلویی ۵ ریال و تا سراوان - نزدیکترین و کم فروش ترین بازار - کیلویی ۳ ریال و عوارض شهر داری بر هندوانه هر بار ماهین ده تن، ۱۰۰۰ ریال و هر بار ماهین تویوتا ۲۰۰۰ یعنی حدود ۱/۵ تن ۲۰۰ ریال و هر بار ماهین ۱۶۰۰ یعنی حدود يك تن ۵۰۰ ریال است که در مسیر راه و نرسیده به شهر گرفته میشود که در صورت عدم پرداخت اجازه ورود به شهر را ندارند. مجموع کرایه و عوارض برای هر کیلو بین ۲ تا ۱۰ ریال میشود حال کشاورز آنرا به چه قیمتی به عمده فروش و واسطه بفروشد تا بتواند حداقل مخارج

پنجم در صفحه ۱۰

کمیته‌های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

### برنامه های رادیو "صدای فدائی"

هر روز ساعت ۸/۳ بعد از ظهر  
روی موج ۶۵ متر و ۷۵ متر  
به مدت ۴۵ دقیقه پخش می شود.  
عین همین برنامه روز بعد  
ساعت ۱۲/۳ ظهر مجدداً پخش  
می شود.  
برای تماس با رادیو "صدای  
فدائی" می توانید با آدرس  
زیر مکاتبه نمایید.  
A.C.A.  
B.P. 43  
94120 Fontenay sous  
Bois France



## کتاب

ارگان سازمان چریکهای  
فدایی خلق ایران  
را بخوانید



وتی عاقبت دست گریگ کومانی المین حق انت

مستقر میباشند و ماشین های ضد  
گلوله خریداری شده از آمریکا ایست  
ژاپن برای مراسم تشریفاتی از قبیل  
نماز جمعه و ... در اختیار دارد.

### زاهدان - شهریور ماه ۶۴ :

" اخراج تعدادی از معلمان نهضت  
سوادآموزی "  
در پی بحران اقتصادی و کمبود  
بودجه دولت اخراج کارمندان روزبه  
روز ابعاد گسترده تری یافته است.  
نهضت سوادآموزی تعدادی از معلمین  
خود را که در نهادهای اطراف زاهدان  
و ایرانشهر تدریس میکردند اخراج  
نموده و تا بحال حقوق چند ماهه  
آنها پرداخت نشده است.

### کولگی - شهریور ماه ۶۴ :

فیضک فرزند دلوش جاسوس محلی  
که با زاندارمیری و بسیج همکاری  
داشت و در شهر قصرقند از طرف رژیم  
مسلح بود توسط یکی از افراد مسلح  
بلوچ به ضرب گلوله کشته شد.

### زاهدان - مورخه ۶۴/۱/۸ :

هواداران سازمان جهت تبلیغ  
کلیشه " تشریه کار را بخوانید "  
را در کوی متحین به سرو دیوار حک  
کردند. این عمل انقلابی هواداران  
باعث شد که توده های این محل از  
فعالیت انقلابی سازمان و در مقابل  
عجز و ناتوانی رژیم آگاه شوند.

بقیه در صفحه ۹

### اخبار...

### زاهدان :

" اقدامات عوامفریبانه رژیم  
در پی گفته های خمینی جلال  
مبئی بر کاهش تجملات عوامل رژیم  
و کاستن از تشریفات مزاید و عبادی  
خائن نماینده خمینی دستور داده است  
تا منزل مسکونی خود را که بصورت  
نزی در آورده بود حصار را بردارند  
و رفت و آمد توده ها را که قبلاً  
در حوالی منزل او ممنوع بود آزاد  
ساخته و بقول خود را از تجملات و زرق  
و برق اش بکاهد، گرچه توده ها به  
این عوامفریبان توهمی ندارند و لسی  
ترس آنها از خشم انقلابی توده ها  
و چشم انداز سرنگونی و مجازات  
جنایتشان آنها را وامی دارد که  
این اقدامات عوامفریبانه را انجام  
دهند تا شاید خشم و نفرت و بیزار  
توده ها از رژیم کاسته شود.

آری رژیم به هر طرفند و حیل  
نست بزند توهم زایل شده توده ها بار  
دیگر باز نخواهد گشت و سرانجام آتش  
خشم توده ها این جانان را به سزای  
جنایات بی شمارشان که انجام داده اند  
خواهد سوزاند. عوامل رژیم با این  
کارها فقط چهره خود را بیشتر افشا  
می کنند و بس.

لازم به یادآوری است که عبادی  
در کوی قنس ( متحین ) زندگی  
میکند و خانه مسکونی وی با حصار  
بلند و سیم خاردار در مجاورت کلانتری  
۲ شهربانی از سایر منازل جدا گشته  
و یک اکیب از افراد کمیته و سپاه  
و شهربانی در جلوی درب منزل وی



### افزایش دستگیری...

سران قاچاقچیان از جریان مطلع میشوند . برای اینکه از سر لو دادنهای وی در امان باشند نقشه قتل او را در بیمارستان میکنند ، در تاریخ ۱۰ شهریور او را شب چند ماشین سیمرغ و توبوتا با افراد مسلح اطراف بیمارستان کمین می کنند و چهار نفر از افراد مسلح به اطلاعات بیمارستان که در جلوس درب قرار دارد پورش میبرند ، فردی که در آنجا نگهبانی میداده است را زندانی نموده و سیمهای تلفن را قطع می کنند سپس به داخل بیمارستان رفته و نگهبان آنجا را نیز به سرنوشته نگهبان اول دچار می کنند . سپس به اطاعتی که فرد مزبور بستری بوده پورش می برند در اتاق يك نگهبان همراه با فرد بلوچ بوده . افراد مسلح درب را شکسته و بطرف مجروح و نگهبان کشیک شلیک می کنند که نگهبان کشته میشود افراد مسلح به سرعت عقب نشینی کرده و از منطقه میگریزند . مزدوران سپاه و کمیته از فردای آنروز شروع به دستگیری افراد بلوچ در سطح شهر زاهدان مینمایند ، از جمله تمام افراد بلوچ از طایفه شهبخش که در خیابان خیام و اطراف آن بوده اند دستگیر و به زندان کمیته برده میشوند . خیلی از بلوچها از ترس دستگیری به کوههای اطراف زاهدان و گوهرکوه و ده پایید در خاش فرار می کنند ولی کمیته چریکهای اعزامی به دور و اطراف مناطق مزبور به گشت زنی پرداخته و تعداد زیادی از آنها را دستگیر و به زاهدان

میاورند . از سرنوشته خیلی از دستگیر شدگان اطلاع دقیقی در دست نیست . حاجی ملکی جانشین حاجی بهرام قاچاقچی معروف خود یکی از شکنجه گران می باشد که در اذیت و آزار زندانیان نقش مهمی دارد . حاجی بهرام قبل از انتقال خود ۹ میلیون تومان از ۳ قاچاقچی معروف بنامهای حاجی محمد ریگی و عبدالکریم و ... دریافت نموده بود . در دستگیری های اخیر تعدادی دانش آموز بلوچ دستگیر شده است که دانش آموزان تجدیدی را کمیته ایها به سر جلسه امتحان برده و سپس مجدداً به زندان و بازداشتگاه کمیته بازگردانده اند . رژیم جمهوری اسلامی که خود نقش موثری در افاعه مواد مخدر و اعتیاد دارد . به بهانه مبارزه با مواد مخدر که عاملین آن از ستیاران نزدیک به رژیم هستند ، توده های بلوچ را مورد اذیت و آزار قرار میدهند . رژیم که دشمن آشتی ناپذیر توده ها و ملیتهای مختلف ایران است از هیچ کوشش ضد انقلابی علیه توده ها تا بحال فرو گذار نکرده است . موج دستگیری توده های متمکن بلوچ نشانه دشمنی عمیق رژیم با زحمتکشان بلوچ است . وظیفه تمام زحمتکشان در این مورد تقابل آشکار و مستقیم با چنین شرکتهائی است . اکنون که زندانیان آنها انباشته از توده های عادی مردم بلوچ است وظیفه ما است که این تفلای جنایتکارانه رژیم را وسیعاً افشاء و به حمایت از خلق بلوچ صدای خود را رساتر کنیم . کسار بجایی رسیده است که از ساعت ۱۰ بعد تمام ماشینها را تفتیش و افراد را بازرسی مینمایند و به هر کس مظنون بشوند او را به کمیته جلب

مینمایند هم اکنون هزاران نفر بی گناه در سیاهالهای قرون وسطائی رژیم شکنجه و عذاب می بینند ، برای شناسا افراد و هویت آنها ما مورین کمیته و شهربانی و اطلاعات در پمپ های بنزین از افراد گواهی نامه و کارت ماشین درخواست می کنند و کما اینکه نداشته باشند جلب میشوند . دستگیری توده های عادی مردم نشانه ضعف و زبونی رژیم است ما باید علیه اقدامات ضد انقلابی رژیم ، نقش انقلابی خود را ایفا نموده و به حمایت از توده های دربند برخیزیم .



### مردم ایران شهر...

تهران برای وی آماده است . اما وزیر حاضر نیست مدیر کارخانه بافت بلوچ در منطقه باشد چرا که ایران شهر امکانات رفاهی ندارد !! بلی هوای ایران شهر گرم و طاقت فرماست ، برق شهر در گرم ترین ساعات روز قطع میشود ، استخر شنا وجود ندارد ، آب شهر از نظربهداشتی غیر قابل شرب است ، درما نگاه و بیمارستان درست و حسابی وجود ندارد ، کپره های حصیری با کف خاکی و فوق العاده محقر مثل کوره داغ هستند ، شهر فاقد وسایل نقلیه مناسب است . مزد کارگران بسیار پائین است ، گرانی و کمبود گوشت و میوه و سایر خوراکیها برای مردم چیزی نرزمینی در فروشگاههاست ، اکثر مردم بیکار هستند ، گردشگاه و تفریحگاه وجود ندارد .



## مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست



اخبار

ده دوست محمد :

در ده دوست محمد زابلی که مزدوران افغانی تعدادشان اندک نیست به تعداد آنها رای در نرون صندوقها ریخته میشود . تقلب در انتخابات بقدری زیاد صورت گرفته است که بسیاری از صندوقهای رای توسط فرمانداران باطل اعلام شده است . شکست رژیم در انتخابات فرمایشی و قلبی ریاست جمهوری مشت محکمی بود که از طرف توده‌ها با مشت آهنین و سنگین به بوزه‌ی رژیم و جلاد خمینی ددمت کوبیده شد .  
زاهدان - شهریور ماه ۶۴ :

" برگزاری هفته دولت و تبلیغات عوامفریبانه پیرامون آن و بی تفاوتی و مخالفت توده‌ها "

دولت حامی سرمایه‌داران و زمین‌داران جمهوری اسلامی در مورد هفته دولت تبلیغات وسیعی براه انداخته است تا اقدامات متعدد دولت خدمتگزار را به استحضار امت حزب الله در صحنه برساند اقداماتی که فقط و فقط به نفع سرمایه‌داران در عمل و دفاع از مستضعفان و محرومان در حرف بوده است . هر يك از سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بیلان و تراژنامه‌ی از وزارتخانه خود را بر صدا و سیما بازگو نموده و در شهرستانها نیز از استانداران و روسای ادارات خواسته‌اند که تمام هم و غم خود را در این زمینه بکار بگیرند . صرف نظر از هیاهوی رژیم توده‌ها در عمل و در تجربه به عین

مشاهده کرده‌اند که این دولت حتی

يك گام در جهت حل مشکلات توده‌ها نه تنها برنداشته بلکه بر مشکلات توده‌ها هم افزون کرده است و تمام تبلیغات تروغین و عوامفریبانه رژیم با عدم حمایت توده‌ها روبرو شده است . استاندار مزدور استان نصری جهت تبلیغ کارکرد دولت هر روز از هفته دولت را قرار بوده است در مساجد سخنرانی کند و از توده‌ها خواسته شد که شرکت کنند . استاندار مزدور از اقدامات دولت در زمینه کفک آن هم به مردم در روز سه شنبه در محله کریم آباد و روز چهارشنبه را در مسجد چهارراه رسولی صحبت کرد . صحبت‌های کلیشه‌ای و تکراری و سراسر تروغ و فریب . اینکه رژیم هر رژیم پابرهنه‌ها است رژیم کوخ نشینان است و چرنده‌ها از این قبیل بیان کرد . توده‌های بلوچ که با تمام تبلیغات عوامل رژیم مبنی بر اینکه همه در مجد جمع شوند خیلی کم آمده بودند ، اما آنها که آمده بودند به سخنان تروغ آمیز استاندار مزدور رژیم با ناپاوری نگاه میکردند ، بهر حال برگزاری هفته دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی چیزی جز هیاهوی و سروصدای توخالی نبود . توده‌ها میدانند و باید عمیقاً بدانند که تا وقتی دولت به آنها تعلق ندارد و متعلق به سرمایه‌داران و زمینداران و غارتگران زالوصفت می‌باشد . هیچیک از خواسته‌های آنها متحقق نخواهد شد . تنها وقتی قادر خواهد بود به اقدامات انقلابی دست بزنند که قدرت سیاسی آن منبعث از کارگران و زحمت‌کشان باشد . هفته دولت نشانگر شکست تلاش‌های مزبوحانه رژیم بود .

خاشر - شهریور ماه ۶۴ :

نرسیده به شهر خاشر توده‌های محروم بلوچ هر روز شاهد یورش عوامل رژیم جهت خراب کردن خانه‌ی خشتی و گلی خود میباشند . هر چند تا بحال مقاومت مردم بنحو چشمگیری توطئه عوامل رژیم را با شکست روبرو گردانیده . ولی با همه اینها رژیم و عواملش تحت عناوین مختلف از ساختن خانه‌ها جلوگیری و خانه‌های ساخته شده را خراب میکنند .  
قصرقند - شهریور ماه :

جاسوسی بنام فیض محمد دلشادی بوسیله بلوچهای مسلح کشته میشود . نامبرده پیوسته به همراه نیروهای سرکوبگر رژیم با نفربر به گشت زنی و شکار بلوچهای مسلح مشغول بوده است . مدتی قبل موجب دستگیری چهار نفر بلوچ مسلح از سوی رژیم میگردد . اقوام دستگیرشدگان به فیض محمد اخطار میدهند که دست از اعمال کثیفش بردارد ، اما جاسوس بجای قطع همکاری خود با رژیم ، به بقیه بلوچهای مسلح پیام میدهد که شما را نیز بزودی جانی میفرستم که بقیه یاران شما را فرستادم . بلوچهای مسلح وقتی به گستاخی او پستی می‌برند ، نامبرده را به هلاکت میرسانند .  
سراوان - ۱ مردادماه ۶۴ :

در منطقه کنت يك نفر از اهالی منطقه که مسلح به کلتشکف و دوربین بوده به عنوان ضد انقلاب و وابسته به اشرار توسط ژاندارمری بازداشت شده و تاکنون از نامبرده اطلاعی در دست نیست .  
بقیه در منحه ۱۱

تحقیقی از ...

خورد و خوراک خویش را در این چند روز سرگردانی در بیارورد. این سیاست که فشار سیاست مالیات گیری و عوارض گیری رژیم بیشتر برگرداند آنها نیست که هندوانه کمتری دارند و ماشینهای کوچکتری بسیاری حمل آنها گزایه می کنند. و بگذریم از اینکه چه مقدار هندوانه بخاطر نبود راه و وسیله مناسب حمل تا رسیدن به بازار فروش، می پودند و بفروش نمی رسد.

بیخود نیست که عده ای از کشاورزان هندوانه خود را ترسیده به بازار فروش زاهدان، در قطار خنک تویشت و دره ها میریزند و برمیگردند و خودشان را حداقل از پرداخت عوارضها می سازند و قسم میخورند که در جمهوری اسلامی هندوانه نکارند. این عملکرد در رابطه با گندم نیز خود را نشان داد. پارسیال گندم با فشار و فریب توسط دولت به نصف قیمت بازار آنها بصورت نسیه حداقل چهار ماهه خریده شد. کشاورزان به امید اینکه با کنار آمدن با رژیم به جواز کار و استفاده از موتور و روغن و سوخت ارزان و دیگر امکانات کشاورزی بترسند پیدا میکنند. به این سیاست رژیم تن دادند. اما عملاً دیدند که فقط به تعداد انگشت شماری از موتورهای جواز و امکانات دادند. این سیاست مبتنی بر ماهیت سرمایه دارانه و ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و ادامه همان سیاست فشار و اعمال فروش اجباری برنج در شمال ایران است. اما تنگتر شدند توده ها

و نبود هیچگونه پایگاهی در بین توده ها برای رژیم باعث شده است که رژیم تا بحال فشار چندانی برای فروش اجباری محصولات به کشاورزان این منطقه وارد نیاورد. کشاورزان که با چشم خود دیدند که حاصل نستر نجان مفت و مجانی به جیب گشاد رژیم و بازاریان ودلان وابسته به آن سرازیر شد و توان آنها برای مقابله با گرانی سرسام آور به حداقل رسید، برای مقابله با این سیاست رژیم و امسال قبیل از اینکه گندم خود را از گاه جدا کنند، گندم و گاه خرد شده راقاطی هم به خانه ها بفان منتقل کردند تا از نستر رژیم خارج شود.

راه حل ریشه ای مشکلات فوق نه تحریم کشت محصول و یا انبار کردن آن قبل از آماده نمودن آن بلکه مقابله فعال با سیاستهای فوق و ریشه های آن است. و برای اینکار نباید منتظر معجزه و مراجع غیبی شد بلکه باید خود مستقیماً وارد عمل شده با ایجاد کمیته های مخفی مقاومت و تشکیل شوراهای دهقانی، همدرش سایر زحمتکشان بخصوص طبقه کارگر بر علیه جمهوری

اسلامی حامی ستمگران و استثمارگران برخاسته حقوق حقه خویش را از حلقوم سرمایه داران و رژیم حامی آنها بیرون کشیده، رژیم را بسرکار بیاوریم که در آن از سرمایه داران، دلالان و محتکران و فئودالها خبری نباشد. رژیم که تمام قروض و دیون دهقانان به بانکها و نزول خواران و سرمایه داران و فئودالها را بخشوده، وامها و اعتبارات دراز مدت با شرایط آسان در اختیار دهقانان قرار داده، بذر، کود، ماشین آلات کشاورزی و سایر مایحتاج

دهقانان را با شرایط سهل برای آنها مهیا نماید. حکومتی که در آن کارگران روستا از شرایط و مزایای کارگران شهری برخوردار باشند. یعنی از آموزش رایگان، بیمه ناشی از صدمات و بازنشستگی، حق کار، بهداشت، درمان رایگان، ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته برخوردار باشند.

تحقق این برنامه در گزرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان است و تنها هنگامی این برنامه بمرحله اجرا درخواهد آمد که طبقه کارگر ایران به عنوان یگانه طبقه ای که قادر است انقلاب را به نتیجه قطعی برساند، رهبری مبارزات توده ها را در دست گیرد و در اتحاد با دهقانان و دیگر زحمتکشان، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند و جمهوری دمکراتیک خلق را مستقر سازد.

گرامی ...

برگزار گردد تمام راههای منتهی به روستا را بسته و اجازه حرکت به اقبوه توده های که با بسته های گل عازم روستای زادگاه رفیق بودند ندادند. و بسیاری از مردمی را که عازم بودند دستگیر نمودند. اگرچه رفیق سیامک در میان ما نیست اما یاش همواره در قلب زحمتکشان لرستان و تمامی خلقهای دربند زنده است.

گرامی باد خاطر شهیدای بخون خفته خلق

# اخبار...

ایران شهر ۱ مردادماه ۶۴ :

در این روز گشتیهای ژاندارمری با یورش به کسانی که به دستفروشی (سیگار فروشی) مشغول بودند عده زیادی را دستگیر و آنها را در همان محل جریمه و سپس آزاد مینمایند و کسانی که قادر به پرداخت این پول نبودند را با خود به ژاندارمری میبرند. جریمه هر بکس سیگار ۵۰۰ تومان میباشد. اکثر کسانی که به این کار مبادرت میورزند بیکارانی هستند که مغلی ندارند یا دانشآموزانی هستند که بر اثر فقر و نداری خانوادههایشان به این مشغله روی آورده اند. گشتیهای سپاه و کمیته هم در این مورد دست کمی از ژاندارمری ندارند. آری رژیم می که بار بحران اقتصادی را بر دوش تودهها میاندازد و خزانه تهی آن نیرویی نبود که رژیم و اقتصاد ورزگشته و بیمار را بسا جمع آوری ۵۰۰ تومانها میخواهند نجات دهد. از بین بردن بیکاری تنها در سرنگونی این رژیم خونریز و تبهکار و حامی سرمایه و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر امکانپذیر است. بجز این هیچ راه نجاتی از بیکاری روز افزون میسر نیست.

چاه بهار - مهرماه :

رژیم جنک افروز و ضد زحمتکش جمهوری اسلامی برای تداوم منافع خودش که از پی جنگ ارتجاعی نصیبش میشود، از مدتها پیش دست به تبلیغات عظیمی برای بااصلاح تشکیل "گردان عشایری" زده بود که وانمود کند در میان

زحمتکشان بلوچ دارای پایگاه است، زهی خیال باطل. تمام دستگاههای تبلیغاتی رژیم بکار افتاده بود سپاه، بسیج و کمیتهها از يك طرف کارمندان و دانشآموزان را تهدید کرده بودند که اگر در مانسوری که در بندر چاه بهار در محلی با نام طیس تشکیل میشود شرکت نکنند از کار برکنار یا از تحصیل محروم میشوند. و از طرف دیگر عشایر و دهقانان را نیز تهدید کرده بودند که عدم شرکت آنها موجب قطع کوپن میشود.

رژیم تمام توان زور و زور خود را بکار گرفته بود بالاخره توانست عدهای از دانشآموزان، معلمان، کارمندان، مزدوران خود فروخته سپاه و ژاندارمری و پلیس و جاسوسان محلی را از سرتاسر استان جمع کند. اما بهیچ وجه آن نیرویی نبود که رژیم و اقتصاد ورزگشته و بیمار را بسا اطلاعات آنها را بالغ بر ۳۰۰۰ نفر ارزیابی کرده ولی بیش از ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر نبودند. این افراد که در ضمن برای آموزش نظامی در طیس گردآمده بودند.

در روز سوم ناگهان کوه طیس منفجر میشود و شدت انفجار آنقدر شدید بود که کوه عظیم به یکباره ریزش کرد. پایگاه بغل کوه بهوا رفت. ساختمان مجد طیس ترک برداشت و صدای انفجار در شاربک شنیده شده و شیخه ساختمانهای چاه بهار می لرزد. جریان انفجار از این قرار است که يك شرکت متعلق بیوگسلاوی مقدار ۴ تن T.N.T (تی. ان. تی)

را در کوه که پایگاه در دامنه آن بنا شده است انبار میکنند. اما این مواد منفجره در روزهای برگزاری مانور رژیم به طرز نامشخصی منفجر میشوند. ۲۰۰ نفر

سیب و سوران - شهریورماه :

مزدوران رژیم از وجود بلوچهای مسلح در روستای زیارت مطلع نگردند. به آنجا یورش میبرند. افراد مسلح قبیل از ورود مزدوران روستا را ترک گفته بودند. نیروهای مسلح رژیم اقدام به بازرسی خانهها و ضرب و شتم روستائیان می نمایند و دو نفر را نیز به جرم همکاری با افراد مسلح دستگیر می کنند که از سرنوشت آنها خبری در نسبت نیست.

ایران شهر :

مقادیر هنگفتی قاچاق توسط رژیم کشف و ضبط میگردد و عدهای در این رابطه دستگیر میشوند. در بازجویی معلوم میشود که دستگیر شدگان جاسوسان و خبرچینهای رژیم هستند که فوراً آزاد میشوند.

زاهدان :

تعداد کارمندان اخراجی هواپیمایی ۴ نفر میباشد. پسر ۲ نفر از اخراجیها ( که يك خواهر و يك برادر هستند ) خودکشی میکنند که بعد از تلاشهای زیاد نجات پیدا می کند.

سیب و سوران - شهریورماه :

# اخبار

راسک - ۱۲/۱۴ :

## حول برنامه عمل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

متحد شویم

پاخیزیم

جمهوری اسلامی راسرنگون کنیم

جمهوری دمکراتیک خلق رامستقر سازیم

ایجاد کمیته های مخفی مقاومت - دستور رهبری و هدایت مبارزات روزمره توده ها و تدارک و هدایت قیام مسلحانه باید کمیته های مخفی مقاومت را ایجاد کرد و توده ها را در این کمیته ها سازماندهی نمود. کمیته های مخفی مقاومت باید در محلات، پادگانها، روستاها، مدارس و در هر کجا که توده ها هستند ایجاد شوند و هدایت و رهبری مبارزات توده ها را بر عهده گیرند. کمیته های مقاومت باید به تبلیغ اهداف و مقاصد جنبش بپردازند، امکانات لازم را برای مبارزه و قیام تدارک ببخشند. اطلاعات لازم را برای مبارزه جمع آوری کنند. مزدوران رژیم را شناسایی نمایند. تمام اطلاعات لازم را در صورت امکان در اختیار رژیم که برای قیام ضرور است جمع آوری کنند. در این میان بویژه کمیته های محلات نقش مهمی در زمینه تدارک نظامی قیام مسلحانه بر عهده دارند. در هر منطقه و محله باید بشکل کاملا مخفیانه کمیته های رژیم تشکیل شود. به آموزش نظامی، گردآوری اطلاعات نظامی، گردآوری سلاح بپردازند و برای یک قیام مسلحانه تدارک ببخشند.

مستوطنان آگاه و مبارزان کمیته های مقاومت را در محلات تشکیل دهید! این کمیته ها باید پیشرو در امر مبارزه، تبلیغ اهداف جنبش و سازماندهی مبارزات توده ها را در سطح محلات بر عهده گیرند. باید کمیته ها در محلات تمام بسازند. فعالیتها خود را هماهنگ کنند. تجربیات قیام بهمین را بکار گیرید و برای یک قیام مجدد آماده شوید!

دانشجویان و زحمتکشان روستا! کمیته های مخفی مقاومت تشکیل دهید تا در مبارزه تعیین کننده فریب الوقوع بعنوان نزدیکترین یار متحد کارگران نقش فطری خود را در قیام و پیروزی انقلاب ایفا کنید. کمیته های مخفی دهقانان همچنین قادر خواهد بود مبارزات روزمره دهقانان را علیه زمین داران و دولت های آنها رهبری کند.

سربازان و پرسنل انقلابی! در پادگانها کمیته های مخفی را ابتدا از گامترین و مبارزترین پرسنل تشکیل دهید و به تبلیغ و توضیح اهداف جنبش بپردازید. توده های وسیع سربازان و پرسنل انقلابی را به تشکیل کمیته ها دعوت کنید و برای پیوستن به قیام سراسری توده ها آماده شوید!

روزنامه های رژیم اعلام کردند که ۳۳۲ تخته فرش نفیس و ۱۹۳ عدد سکه قدیمی از دوران هخامنشی و ساسانیان در منطقه راسک کشف گردیده، مابین وسایل توسط یک نفیس راننده که از طرف خامنه ای رئیس جمهور و داروستانها مازوریت داشته این اجناس عتیقه را از مرز خارج کند توسط مامورین ژاندارمری در راسک توقیف میشود. راننده هنگام دستگیری میگوید بی خود خودتان را در دسترس ندهید این اموال متعلق به رئیس جمهور است. مامورین راننده و وسایل را به هنگ ژاندارمری ایران شهر می برند باز هم راننده حرفهای گذشته اش را تکرار میکند. ژاندارمری وسایل را با راننده به گمرک زاهدان اعزام میدارد. گمرک زاهدان به علت دستوری که از تهران صادر میشود از تحویل گرفتن کالاها قیامی خودداری کرده و فوراً کالاها را به تهران برمیگردانند تا در یک موقع مناسب دوباره به خارج بفرستند این چندمین باری است که رژیم راسا ثروت های ملی و اموال موزه ها را از طریق دست اندرکاران خود از مرزهای ایران به خارج می فرستد.

بنیاد بر صفحه ۱۸



فرونت انقلابی

را بخوانید



زادبود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا و پایگاه داخلش



# دولت ...

بر خرابه‌های نظم متمرکزه برده‌داری، نظام فئودالی که از مدت‌ها قبل نطفه‌هايش در همان نظام برده‌داری شکل گرفته بوده، مستقر شد. و دهقان وابسته به زمین جای پرده را گرفت، همچنانکه مالکین فئودال جای برده‌داران را گرفتند. تضاد طبقاتی تمام نشد و از ایترو باز هم باید دولت وجود می‌داشت، بهمین دلیل دولت فئودالی نیز جای دولت برده‌داری را گرفت. باز هم عده قلیلی که کار نمی‌کردند بر عده کثیری که کار می‌کردند باید حکمروائی میکردند. از ایترو دولت باید برای مطیع کردن زحمتکشان و کارکنان به نفع طبقه حاکم زندان و ارتش و مؤسسات اداری را سازمان میداد.

در نظام فئودالی غارت‌شمره کار زحمتکشان بشکل بهره‌کاری (بیگاری برای ارباب)، بهره‌جنسی (سهمی از تولید محصولات) و بهره پولی صورت می‌گرفت. مالک فئودال بر زمین و بر تولید کنندگان جز و دهقانان وابسته به زمین مالکیت داشتند. مالک حق فروش زمین را با دهقانان که روی آن کار می‌کنند را به غیر داشت، اگرچه حق کشتن دهقانان در صورت ظاهر حذف شده بود اما تنبیهات بدنی و شلاق و زندانی کردن در طولینه اربابی و ... به شدت عمل میشد. دهقان باید روزهای متعددی از هفته را بعنوان بیگاری برای ارباب کار میکرد و وقت که او میخواست باید برای

بیگاری مهیا میشد حتی اگر بر روی قطعه زمین کوچک خود کار ضروری داشت، این بیگاری در شکل سربازی و شرکت در جنگهای بین خوانین و عمدتاً در شکل کار بر روی زمین‌های اربابی بود. اضافه بر این اشکال بهره‌کشی پرداخت مالیاتها و باج و خراج‌های سالانه و گاه وقت و بیوقت، پرداخت هزینه‌های جنگی و حقوق عمال دولتی و بسذل و بخش‌ها و بریز و پیاش دربار از ثمره آخرین بازمانده محصولات و از گلوی زن و بچه دهقانان بزور شلاق مباشران و دولتیان ربوده میشد. حتی دهقان برای خشک کردن محصولات در آفتاب باید "حق آفتاب" می‌پرداخت.

بهر حال سپردن قطعه کوچک زمین به دهقان و در نظر گرفتن سهمی هرچند اندک از تولیدات برای او نسبتاً او را به کار علاقمندتر کرده و به نتیجه تولید خود دل بسته نمود. در جاهائیکه سهم ارباب چهار پنجم محصول و یا دو سوم محصول و ... بود دهقان باید حداقل پنج نان تولید کند تا بتواند یک نان سهم ببرد، اما این حسن را بر عیاق بردگان دارا بود که اگر تلاش بیشتری میکرد و دهقان تولید میکرد می‌توانست دو نان سهم ببرد البته روشن است که چنین توانی برای تولید اگر وجود داشت حتماً طریقه سهم‌بری طوری مقرر میشد که نهایتاً دهقان چیزی بیشتر از نان بخور و نمیر نداشته باشد اما در هر حال محدوده کوچکی برای تغییر وضع معیشت خود و خانواده‌اش دارا بود و همین امر باعث تلاش مداوم برای افزایش تولید و ابدتکارات و خلاقیت‌های

تازه در امر تولید توسط دهقانان بود و در اثر همین کوشش و تکامل ابزار تولید کشاورزی تکامل یافت و به شاخه‌های متعدد تقسیم شد. این افزایش تولید در روی زمین‌هایی که دهقانان بیگاری میکردند کمتر به چشم می‌خورد و بیعلاقگی به سرنوشت کار در مدت بیگاری فئودالها را و امید داشت که بیدتر شکل بهره جنسی را بکار گیرند و این شکل بهره‌کشی بدون آنکه بیگاری تعطیل خود مدتها می‌مدیدی رایج بود.

از مشخصات این دوران تاریخی محدوده‌های مستقل اقتصادی و لاجرم پراکندگی و عدم تمرکز می‌باشد. پراکندگی از این جهت که جوامع فئودالی به شاهزاده نشین‌هایی تقسیم شده بودند که هیچگونه پیوند ملی بین آنان وجود نداشت و نمیتوانست وجود داشته باشد زیرا اقتصاد خودکفای روستایی و محدود و بسته در محدوده املاک اربابی مانع از پیوند هرچند بیشتر و اختلاط اقوام و ملل میشد.

در راس تمام فئودالها پادشاه قرار داشت که املاک تحت نفوذ خود را بین صاحب منصبان و اشراف و فرماندهان تقسیم میکرد و بعنوان "تیول" یا "اقطاع" به بزرگان و وابستگان نزدیک خویش میداد. آنها نیز به نوبه خود املاک تحت نفوذ خود را به اشخاص و بزرگان نزدیک خود میدادند و آنها که تیولدار درجه دوم محسوب میشدند بنوبه خود بهمین ترتیب عمل میکردند. به این ترتیب در شکلی سلسله مراتبی املاک بین افراد تقسیم میشد.

## دولت . .

و کلیه اشراف و تجبا و صاحب منصبان و ۰۰۰ تا پانزین ترین منصب در مقابل دهقانان صفا آرائی میکردند و از ثمره کار دهقانان زندگی انگل وار خود را میگذرانند و بر آنان حکومت میکردند . هر روستا ممکن بود چند تیولدار داشته باشد که یکی تیولدار دیگری و بمراتب خود پادشاه ادامه می یافت . در این سلسله مراتب هر تیولداری از تیولدهنده خود اطاعت میکرد و کسی که در رأس حکومت قرار داشت مقتدرترین خانواده فتودالی بود که منافع همه طبقه خود را نمایندگی میکرد و قدرت دولتی را نیز در دست داشت و باین ترتیب بشکل مثلثی تا بالا می رفت . در این نظام علاوه بر شکل مالکیت فتودالی بر زمین و ۰۰۰ مالکیت فردی دهقانان و پیشهوران نیز وجود داشت که بر کار شخصی استوار بود در این شیوه تولید نیز چون دوره برده داری اگرچه در زمینه تسلط انسان بر طبیعت گام های بزرگی برداشته شده بود اما اقتصاد طبیعی مبتنی بر کار شخصی و مالکیت فردی و وابستگی تولید به نیروهای ناشناخته طبیعی زمینهای مساعدی برای جهل و خرافه پرستی وجود داشت . علم و هنر و فلسفه دوره برده داری که توانسته بود در خدمت بردگان قوار گیرد توسط فتودالها سرکوب میشد و شاخه های جادو و خرافات آن توسط فتودالها و دولت فتودالی تقویت

میشد . از طرفی دهقان در محدوده املاک اربابی از هرگونه ارتباط با دیگر نقاط محروم بود و از سوی دیگر چشمتی به آسمان بود که کسی باران می آید . آمدن باران ، قحطی ، خشکالی ، آفت محصولات ، هیچکدام در اختیار او نبود لذا دلبستگی به خاک و نیروهای ناشناخته که معاشش در دست آنان بود به اضافه ستم کمر شکنی که از سوی ارباب میدید از مشخصات ذهنی خاصی برخوردارش کرده بود که دیند او از مذهب و خدا و خدایان متعدد و ۰۰۰ را بیاری تبلیغات طبقه حاکم روشن می کند این فرهنگ مسلط و مورد قبول طبقه حاکم است اگرچه شدت استثمار و لمس واقعی ستم بی اندازه فتودالها جنبه های واقع بینانه هنر و فلسفه و علم مبارز در این دوران را توضیح میدهد اما بیشتر طبقات حاکم هستند که از این ویژه گی استفاده کرده و سالیان سال بر ستم خرافات پرستی و اشاعه تسلیم طلبی و عدم تغییر وضع موجود با سرکوب اعتراضات را از دوش خود اندکی برمیدارند . تبلیغات بوسیله طبقه حاکم جهت تحمیق توده ها به یکی از ابزار سرکوب مبدل شده و امروز تکامل آنها در جامعه سرمایه داری بوضوح هرچه بیشتر می بینیم . روابط تولیدی در سیستم فتودالی بر اساس مالکیت فتودال بر وسائل تولید و مالکیت محدود او بر " سرف " یا رعیت است . البته فتودال دیگر نمیتواند مانند برده او را بکشد . اما در خرید و فروش او آزاد است در کنار این مالکیت مالکیت فردی دهقان و پیشه ور نیز وجود دارد که

عبارتست از مالکیت برابر بازار تولید و اقتصادیات خصوصی که بر اساس کار شخصی استوار است . " مالکیت خصوصی در این دوره باز هم ترقی مینماید استثمار تقریباً بهمان اندازه بردگی شدت دارد و فقط قدری ملایم تر است مبارزه طبقاتی بین استثمارکنندگان و استثمارشوندگان شاخص اساسی رژیم فتودالی است . " (اسنالین) اگرچه در پروسه تکامل فتودالیسم تغییر و تحولات زیادی در آن صورت گرفت اما طبقات اصلی را در این دوران فتودالها و دهقانان وابسته به زمین تشکیل میدهند و در کنار آنان پیشهوران و صنعتگران و تجار نیز وجود دارند . در ابتدای دوران فتودالی هنوز دهقان و صنعتگر بطور کامل از یکدیگر مشخص جدا نبودند زیرا صنعتگران نیز برای ادا راه امور خود مجبور بودند روی قطعه زمین کشت و کار کنند ، یا بهیچ وجه کفار ورزی و شکل ذوب آهن و رواج گاو آهن از یکسو و تکامل صنعت و ایجاد بازار و مبادله این دو طبقه هرچه بیشتر از یکدیگر جدا شدند . شهرهایی که در دوران برده داری رونق داشته در پایان دوره برده داری از رونق افتاده بودند با افزایش تولید و گسترش مبادله رونق گرفته و شهرهای جدیدی ایجاد شدند . صنعتگران که ابتدا در روستاها در کنار کشاورزی به تولیدات صنعتی می پرداختند ابتدا در بازارهای کوچک روستا کالاهای خود را بفروش میرسانند و با گستن هرچه بیشتر از کار کشاورزی روانه شهر شدند .

## دولت ...

در شهر پیشه‌وران اتحادیه‌ها-  
نی تشکیل داده بودند که از منافع  
آنان دفاع کند و وضع قانون  
و مقررات صنف‌های مختلف را به او  
سپرده بودند این اتحادیه‌ها برای  
جلوگیری از رقابت و میزان مهارت  
برای استاد شدن و قیمت‌ها و ...  
مقررات خاصی داشتند.

تجار و بازرگانان نیز برای  
خود اتحادیه‌ای داشتند که از حقوق  
آنان در مقابل اربابان فئودال  
و دستبردها و تجاوزات آنان  
جلوگیری کند. کار این اتحادیه  
نیز مبارزه علیه رقابت بی‌سمن  
تجار و تعیین مقررات اوزان و  
مقادیر بود.

با رشد و گسترش مبادله  
و قدرتمند شدن اتحادیه‌ها و نفوذ  
آنان در اداره امور شهر، شهرها  
تقریباً بنسبت تجار و محترکان و  
رباخواران و مالکین زمینهای  
شهری خانه و مسکن و مستقرات  
که ثروتمندترین اهالی شهرها  
بودند افتاد و اتحادیه‌ها  
و ثروتمندان حتی در مجلس و دولت  
قدرتی پیدا کرده در همه جا مقابل  
اشراف فئودال می‌ایستادند.

اتحادیه پیشه‌وران که هر روز  
استادان ثروتمندتر و قدرتمندتر  
هدایت آنرا بنسبت می‌گرفتند بعلمت  
همین اختلاف ثروت میان پیشه‌وران  
جزء و کارآموزان تجزیه شدند  
و پیشه‌وران جزء و کارآموزان که  
به کارمزدهای فقیری تبدیل میشدند  
اندک اندک در مقابل اتحادیه با  
مقررات سختی برای استاد کار شدن  
ایستاده و خود تشکیل اتحادیه‌های  
مخفی دادند که در مقابل تجار

بزرگ و اشراف و اتحادیه استادان  
مبارزه میکرد و مورد تعقیب آنان  
بود. از طرف دیگر در روستاها  
نیز با افزایش قدرت پول و گسترش  
مبادله بهره مالکانه جنسی رفته  
رفته جای خود را به بهره پولی  
داد و فئودالها از دهقانان بجای  
سهمیه جنسی تقاضای پول میکردند.  
از اینرو دهقانان همواره در بی  
پولی بسر برده برای بدست آوردن  
پول دست به دامان رباخواران میشد  
ند و آنها نیز از این مسئله  
استفاده کرده دهقانان را به  
بندگی خود نرمی آوردند. دهقانان  
فقیر تا مرز افلاس پیش رفته گناه  
کریخته و به شهرها پناه می‌آوردند  
و از طرفی دهقانان ثروتمند  
پدیدار شده و بطور کلی دهقانان  
نیز به فقیر و غنی تجزیه شدند  
که دهقانان غنی دهقانان دیگر  
را استثمار میکردند و محصولات  
روستائی هم وارد مبادله شده  
و بصورت کالا برای خرید و فروش  
تولید میشد و از آنزمان که تولید  
فقط برای رفع حوائج فئودال و  
دهقانان صورت می‌گرفت بسیار دور  
شده تضاد بین شهر و روستا که  
در دوران برده‌داری ایجاد شده  
بود عمیقتر شد.

بازرگانان نیز که ابتدا به  
صورت واسطه خرید و فروش کالا بین  
تولیدکنندگان جزء بودند (پیشه‌وران  
دهقانان) — سرانجام  
سرمایه‌های آنان افزایش یافت  
و به محترک بدل شدند این محترکان  
به استادان پیشه‌ور فقیر پول  
و مواد اولیه و مصالح کار مانند  
نخ و رنگ میدادند و آنان  
را وادار میکردند در مقابل  
پول معینی از این مصالح پارچه  
ببافند به این ترتیب صاحبکاران  
سفرای رهنده پدیدار شدند با  
ورشکسته شدن پیشه‌وران جز در میدان

رقابت ابزار کارشان هم به تملک  
این سفارش دهندگان درآمد و بطور  
کلی پیشه‌ور مستقل از بین رفته  
و به کارگر روزمزد تبدیل میشد  
در حالیکه محترکین و صاحبکاران  
سفرای رهنده به سرمایه‌داران  
صنعتی تبدیل شدند.

تجار و محترکین و رباخواران  
و استادکاران و پیشه‌وران موسسات  
سرمایه‌داری ایجاد کردند که این  
پیشه‌وران ورشکسته را جذب کرده  
و در کنار شاگردان که امکان  
استاد شدن نیافته بودند و دهقانان  
فقیر به کار مزدوری می‌گماشتند  
این همکاری ساده سرمایه‌داری در  
تکامل خود به ایجاد مانوفاکتورها  
انجام مید. در این شکل همکاری ساده  
تقسیم کار وجود دارد و تکنیک  
پیشه‌وری بکار گرفته شده است  
و بعلمت تقسیم کار تخصصی شدن کار  
و بالنتیجه افزایش تولید و ایجاد  
زمینه بیروزی در رقابت با  
تولیدکنندگان خرد وجود دارد به  
این شکل در کنار سرمایه ریاضی  
و تجاری که در جوامع برده‌داری و  
فئودالی وجود داشتند سرمایه  
صنعتی نیز پدیدار شد و این  
سرمایه چون در تولید کالا بکار  
می‌افتد آنرا سرمایه صنعتی  
می‌گویند در مرحله مانوفاکتور  
سرمایه صنعتی و تجاری رابطه‌ای  
نزدیک و جدائی ناپذیر دارند  
زیرا که محترکین صاحبان مانوفا-  
کتورها نیز هستند. بدین ترتیب  
رشد روز افزون صنعت اختراعات  
پی در پی و اکتشاف هرچه بیشتر  
بشر در زمینه نیروی محرک و ماشین  
قدرت‌بوروواژی را هر روز بیشتر  
و بیشتر کرد تا جائیکه دیگر  
تولید ناچیز دهقانان نمی‌توانست  
برای کارخانه‌های سرمایه‌داران  
مواد اولیه لازم را تهیه کند  
و فقیران پولی برای خرید کالا

## دولت ..

داختند و عمده نیروی کار را اختیار فتودالها بود سرمایه داران از نیروی کار ارزان نمی توانستند استفاده کنند بر بستر این تضادها بین سرمایه داران و فتودال ها و دهقانان و فتودالها و سایر طبقات و اقشار تحت رهبری فتودا - لیسیم با اشراق فتودال مبارزه ای تعیین کننده بر سر کسب قدرت سیاسی برگرفته بود .

تجار و سرمایه داران و پیشه وران ثروتمند و صاحبکاران و سفارش دهندگان روز بروز قدرتمند تر میشدند و چون با طبقه حاکمه درگیر شده بودند مجبور بودند که منافع خود را منافع همه اعضای جامعه معرفی کنند . از اینرو در مبارزه با فتودالها همه اقشار و طبقات تحت حکومت فتودالها را با خود همراه کردند . دهقانان که قبل از گسترش تولید کالایی با عورشهای خود و قیامهای متعدد باعث عدم ایدئولوژی و برنامه و حزب انقلابی فتودا نشده بودند فتودالیسم را شکست دهند اینک تحت رهبری بورژوازی بسا فتودالیسم به جنک پرداختند .

رشد بورژوازی و ضرورت ایجاد بازارهای ملی دولت فتودال را وادار میکرد که از بزاکنندگی خود را خلاص کرده و تمرکز و وحدت ایجاد نماید از اینرو شاهان و شاهزادگان خود نیز با تکیه بر اقشار وسیع اعیان شهری و خرده مالکین و نشت نشاندگان محلی خود به سرکوب اقشار فتودالی پرداخته و سلطه خود را گسترش داده روز بروز قوی تر و متمرکزتر کردند و دولتهای بزرگ ملی به

صورت استبداد سلطنتی بوجود آمدند از میان برداشتن ملوک الطوایفی فتودالی و ایجاد قدرت متمرکز دولتی ( دولت مرکزی ) به پیدایش مناسبات سرمایه داری کمک کرد و بازارهای ملی بوجود آمدند .

با کشف آمریکا و بازار هندوستان و چین و ... گسترش مبادله بازار جهانی ممکن و هر روز واقعی تر شد .

پیدایش بازار جهانی و ملی هر روز سرمایه داری بزرگ را ضروریتر کرده مانوفاکتور جوایگوی مبادلات گسترده نبود از اینرو با رشد صنعت سرمایه داری بزرگ هم شکل گرفته پیشه وران خرده پا هر روز ورشکسته تر شدند و به صف کارگران مزدور افتادند و دهقانان فقیر نیز به کارگران روزمزد بدل میشدند .

با این ترتیب فتودالیسم در طی یک دوره انقلابات بزرگ اقتصادی - اجتماعی سرنگون و سرمایه داری جای آنرا گرفت . و یکبار دیگر دیدیم که هر فرماسیون اقتصادی - اجتماعی طبقاتی در نرون خود ضد خود را پرورش میدهد زیرا فرماسیون مبتنی بر بهره کشی محکوم به فناست .

و یکبار دیگر دیدیم که دولت علییرغم همه ادعاهایش مبنی بر " آزاد " و " یا " خلقی " بودن و " خدمتگزار " مردم بودن چیزی جز چماق سرکوب طبقه حاکم برای زحمتکشان نبود . هرچند که خود را در شکلهای متفاوت نشان دهد .



## گزارشی ...

قادر به درک حقایق محیطی نبوده شروع به مشتق دروغبانی کرده و گفت من و ایشان در تظاهرات تحریم قانون اساسی و درهم پاشیدن نظم آموزشگاه شرکت داشته و با هم نشریه میخواندیم ، اعلامیه هم پخش میکردیم ، ... من بین سخنان ایشان آمده و گفتم دروغ میگوئی . من اصلا همچین شخصی را نمی شناسم . بعد از مدتی بازجو و پاسداران اجفا بست پیشه که افکار شدید و اکیسد مرا شنیدند ، یکی از آنها گفت ولش کنید این بابا هیچی سرش نمیشود و بیخود به او چسبیده ایم این گاری بیش نیست . بدین ترتیب برای مدتی از خیر مسئله گذشته و بازجوئی را خاتمه دادند و مرا همراه با فحش و کتک به سلول بردند .

مدت ۲۸ روز در سلول انفرادی بدانجهت بودم که در دلم ایجاد ترس و وحشت کنند و یا هرکس دیگری را در سلول انفرادی زندان میکردند تا بتوانند از هدفش منصرفش کنند . این رژیمان و بی مایگان از همه جا بیخبر به عبث میپنداشتند که با اسپر کردن و شکنجه کردن می توانند افکار بلند و آرمانهای والای فدائیان خلق را در چنگال خونین خود گرفته و از بین ببرند . آنها غافل از این بودند که در نهایت امر بتوانند انقلابیون دربند را شکنجه کنند و با تیرهای آمریکائیسان سینه گرم و پر عطوفت انقلابیون را آماج گلوله های خود گردانند و عقده های خود را بر روی بدنهای آنها خالی کنند اما اندیشه را هرگز !!! اندیشه میماند و بارور میشود .

ادامه دارد



مردم ایران شهر...

دولتمردان جمهوری اسلامی که خود را نماینده مستضعفان میدانند، دولتی که خود را خدمتگزار مینامند، دولتی که خود را حکومت عدل اسلامی میدانند، بهیچاز این هم از وی انتظار ری نیست مگر آنکه اگر مدیران به استان فقر، زحمت و ستم بیابانند، مورد ظلم واقع میشوند اینجاست امکانات مورد نیاز مدیران نیست. کودکان آفتاب ندیده و نازنین شان را به منطقه نمی آورند، زیرا که آفتاب میخورند و چهره لطیف آنها سیاه میشود، انگار دوست هزار جمعیت ایران شهر انسان نیستند، انگار امکانات رفاهی نمی خواهند. بچه های آنها مدرسه بهداشت درمان و غذا و پوشاک و تفریح نمی خواهند، از این موضع وزیر سرمایه دار دولت جمهوری اسلامی در گفتگوهایم شد. سرمایه داران در فکر استثمار بیشتر زحمتکشان و رفاه و آسایش و عیش و عشرت خودشان در خوش آب و هوا ترین نقاط جهان میباشند. مسئله وزیر صنایع این نیست که مردم چگونه زندگی میکنند. با اینکه حقوق مدیر بافت بلوچ سی هزار تومان در ماه میباشد، با اینکه خانه مجلل با تمام امکانات بوزروا نی از قبیل مبلمان راحتی و گرانقیمت فرشهای نفیس، کولر گازی و آشپزخانه مدرن، سالن غذاخوری کامل، چندین نوکر و آشپز، در اختیار مدیر است و هیچ کمبود غذایی ندارد، بهتر-ین میوه ها، انواع و اقسام گوشت و سبزیجات برای وی فراهم است، با اینکه خانه اش مجهز به دستگاه تصفیه آب میباشد، با اینکه ماشین آخرین سیستم کولردار در اختیار مدیر میباشد و هواپیما برای رفت و آمد به

تکه هایی

ناگزیر بگردد او حلقه زدیرسم و هر یک گوشه ای از کار را بعهده گرفتیم. او "تی" را برداشت و مشغول نظافت راهرو شد و ما هم سعی کردیم به او کمک کنیم و بعد همایون را مشغول انجام کاری دیدیم که شاید برخی از ما حتی در خانه خود حاضر به انجام آن نبودیم. چه رسد به یک زندان پر جمعیت. همایون در توالت زندان آستین را بالا زده دست خود را تا آرنج در سوراخ توالت فرو کرده بود و مشغول باز کردن و نظافت آن بود. طبعاً ما هم به سراغ دو توالت دیگر و دستشویی ها رفتیم و مشغول شدیم. ما در جمشیدیه یک "کمون" تشکیل دادیم. "استاندار" (مسئول امور مالی) انتخاب شد و روز چند نفر نو بعنوان "شهردار" برای انجام کارهای کمون گرفتن و تقسیم غذا و شستن ظروف - دادن چائی و نظافت راهرو و غیره - تعیین می شدند. مسئولین دیگری نیز انتخاب شدند. (فدائی شهید رفیق سعید پایان مسئول تقسیم سهمیه سیگار بود) همایون، باز هم تنها از طریق سرمشق خود، به ما آموخت که چگونه باید در یک "کمون" زندگی کنیم و یک عضو کمون چه خصوصیات باید داشته باشد. ما - یون منتظر نمیشد که نوبت "شهرداری" و کار او برسد. او همیشه و همه روزه در انجام

همه کارها شرکت میکرد. قبل از شهردارها به جمع کردن سفره مشغول میشد و قبل از آنها و در کنار آنها کار شستن ظروف را شروع میکرد. او لذت کار جمعی و لذت کار داوطلبانه را به ما چنانند. لیست اسامی "شهردارها" و نوبت های آنها، دیگر بصورت فرمالیته درآمده بود. در جمشیدیه همه با هم کار میکردند. در جمشیدیه، در ساینه حضور همایون مسنهایی گذاشتند که به زندانهای دیگر نیز منتقل شد، اما در هیچ کجا مانند جمشیدیه خوب و کامل اجرا نمیشد. در جمشیدیه ما هر شب بعد از شام و ضمن صرف آخرین چائی، در راهرو بگردیم می نشستیم (البته راهرو دراز بود و نه گرد - و ما در دو ردیف روبروی هم می نشستیم) و به خواندن شعر و سرود می پرداختیم. رفقای آرمان خلق، آرشیا، متحرک ترانه های رزمی و حماسی خلق لر بودند. وقتی همه بطور جمعی به خواندن می پرداختند، صدای گرم، رسا و پرطنین همایون از صدای دیگران کاملاً متمایز و مشخص بود. وقتی او میخواند که "انگلیسی جاکشه" "غیرت نداره" و از "سرهنگ دل کاغذی" سخن می گفت، لبخندی بر لب همه نقش می بست و وقتی در شعر "دایه دایه" وصیتهای خود را با مادرش در میان میگفت، داشت خون به صورت همه میدویید.



اخبار...

زاهدان - ۱۶/۵/۶۰ :

میرجاوه (جون آباد) :

در چهار راه رسولی و اطراف آن ۱۰ برجسب شمار کار و ریگای گهل و بامی استار را بخوانید و حول برنامه عمل سازمان متحد شوید به محلها ی مناسب چسبانده شد. روز بعد تمام گفتگوها در محل و مغازه های اطراف حول این عمل انقلابی هواداران بوده است.

شهریورماه ۶۴ : تعداد ۵ عدد نشریه کار ۱۸۶ ارگان سازمان در محله غریب آباد زاهدان توسط هواداران سازمان پخش گردید. روز بعد از پخش تردد ماشین های کمیته و سپاه در منطقه در چندین مورد مشاهده گردید.

سراوان :

معاون کمیته زاهدان که تریا - ۲ تیر واقع در مسیر جاده خیابان می استار ۳۵ خبر دستگیری را نوشتیم چسبانده شد. این عمل در زمانی صورت به ۲۰ ضربه شلاق و مدت یکسال و سه ماه زندان بجرم رشوه خواری محکوم شده است.

زاهدان - ۱۰ شهریور ۶۴ :

نیروهای مسلح بلوچ در شهر زاهدان طی سه ترگیری مسلحانه تعداد ۶ پاسدار را به هلاکت می رسانند ۲۶ نفر در خیابان امام خمینی ۲۶ نفر در نزدیکی لشکر ۱۸ زرهی و ۲ نفر در مسیر میرجاوه و خاش در این جریان معاون دانستان انقلاب هم از ناحیه دست مجروح میگردد.

سراوان - شهریورماه ۶۰ : مردم زحمتکش روستای کنک منطقه سوران به بخشداری و سایر مسئولین مراجعه و خواستار آب لوله کشی بهداشتی می شوند که مسئولین آنها را به امروز و فردا وعده مینهند. اهالی این روستا که اکثر کشاورز هستند و از آب قنات استفاده می کنند و از نظر امکانات بهداشتی و درمانی شدیداً در مضیقه می باشند و انسداد امکانات بهداشتی که وجود دارد فقط افراد بخصوصی نظیر اعضای شورای روستایی از آن برخوردار هستند و در اثر نبودن امکانات بهداشتی به علت فصل گرما از مردادماه سال جاری بیماری ویبا شیوع پیدا کرده و عده زیادی از مردم آنجا و روستاهای اطراف مبتلا شده و حتی تلفات جانی داشته است. بالاخره مردم زحمتکش روستای فوق به ستوه آمده و روزجمعه همه با هم لوله آب را که از کنار روستای فوق میگردد شکسته و از آب آن استفاده می کنند.

مسئولین خبردار شده و خواستار فرد شکننده لوله میشوند که با اتحاد و یکپارچگی مردم روستا میشوند. مسئولین به مردم میگویند تا مادامیکه فرد "خاطی" را تحویل مقامات ننهید از آب بهداشتی محروم هستید. باید مردم زحمتکش بدانند مادامیکه رژیم جمهوری اسلامی سرنگون نشود و جمهوری نمکری تیک خلق استقرار نیابد نمی توانند از کلیه امکانات بهداشتی و رفاهی برخوردار گردند.

ترگیری مسلحانه ای تر ۱۱ مرداد بین افراد ژاندارمری و بلوچهای مسلح روی میدهد که یک نفر ژاندارم کشته میشود و افراد مسلح بلوچ متواری میگردند. مزدوران ژاندارم پس از این واقعه شروع به انضباطی می نمایند و خانه های مردم را مورد تفتیش قرار داده و تعدادی تفنگ کتانی نیز به دست می آورند. که صاحبان آنها را دستگیر مینمایند.

زاهدان - ۱۳/۵/۶۴ :

هواداران سازمان سب شمار کار و ریگای گهل و بامی استار را بخوانید و حول برنامه عمل سازمان ۳۰۰ را در سالن والیبال ۲ تیر واقع در مسیر جاده خیابان می استار ۳۵ خبر دستگیری را نوشتیم چسبانده شد. این عمل در زمانی صورت به ۲۰ ضربه شلاق و مدت یکسال و سه ماه زندان بجرم رشوه خواری محکوم شده است.

انقلابی مطلع شدند تحسین آنها را برانگیخت. لازم به یادآوری است که هواداران سازمان تا بحال موفق شده اند در اکثر مواردی که مسابقات در جریان است با شعارنویسی و چسباندن تراکت و غیره وظیفه انقلابی خود را در جهت افشای جنایات رژیم انجام داده و تا بحال موفق بوده اند.



کتابخانه

### اخبار

زاهدان - ۱۰/۷/۶۴ :

تعداد ۲۰ برجسب شعاری با مضمون نشریات کار، هر یک گای گول را بخوانید و حول برنامه عمل سازمان ۰۰۰ در ورزشگاه ۱۲ شهریور نصب شد. این عمل انقلابی باعث شادمانی تمام کسانی شد که برجسبها را دیده و خوانده بودند.

زاهدان - ۲۰/۷/۶۴ :

مسابقات دو و میدانی با شرکت ۱۶ تیم از شهرستانهای مختلف ایران در استادیم برگزار گردید. عبادی خائن نماینده امام در این مراسم شرکت کرده و طی آن چندین بار تکراری و معترضکنندهای ایراد کرد. وی با ماشین ضدگلوله و اسکورتهای رنگارنگ با کیکبه و دبدبه به استادیم آمده بود. در این مراسم که حدود ۲۰۰۰ نفر از مردم شرکت داشتند و هنگامی که عبادی به بیهوده گویی مشغول بود آنها بی تفاوت بودند یا صحبت میکردند یا تخمه میشکستند و هنگامی که برای سلامتی امام از مردم درخواست تکبیر و صلوات نمود حتی یک نفر از تودهها به این ندا پاسخ نداده و سکوتی سنگین استادیوم را فراگرفته بود. هر همه معلوم بود که رژیم هیچ پایگاهی نه تنها در میان ورزشکاران بلکه در بین تودهها ندارد. عبادی خائن خجل و سرافکند با خیل اوباش سپاه و کمیته شهربانی استادیم را ترک کرده در این مراسم ورزشکاران اعزامی کارگر از سایر نقاط استان نیز

در شعار دادن شرکت نکرده و بدینسان زاهدان - شهریورماه :

مورت با نفی شعارهای رژیم ناراضایتی خود را از حکومت رعب و وحشت ابراز

کردند. سراوان - مهرماه :

یکی از سرسپردگان رژیم جمهوری اسلامی برای جمع آوری کمک مالی به مسجد جامع اسپنج میاید وی از مردم میخواهد که به "جبهه اسلام" علیه کفر یاری رسانند. تودههای زحمتکش متنفر از رژیم و تمامی ایادیش به این دربوزگی با تمسخر نگریسته و بابی اعتنائی او را ترك میگویند. فقط عدهای برای نشان دادن بیاعتمادی

دیوان نسبت به رژیم و تمسخر کردن این شخص سکههای پنج و ده ریالی داخل صندوق میاندازند و بدینوسیله نفرت خودشانرا از سیاستهای رژیم اعلام میدارند.

سراوان - مردادماه ۶۴ :

در روستای گشت بین عناصر و افراد وابسته به کخدای سابق و افراد وابسته به عورا و بسیج بر سر گرفتن شرکت تعاونی روستایی برخورد و درگیری ایجاد میشود که سرانجام کمیته در این درگیری دخالت نموده و ۲ نفر را به جرم همکاری با اشرا با زداخت میکند و تاکنون اطلاعی از آنها در دست نیست و سرانجام با دخالت ملاهای مرتجع بین دویا ند آشتی و صلح موقت برقرار گردید.

طبق گزارشات رسیده از درون ارگانها و نهادهای سرکوبگر رژیم قرار است مزدوران داستانی از این ببعمد تعدادی از زندانیان را که آزاد کرده است دوباره دستگیر کنند و با آنها را دورانور مورد تعقیب و مراقبت قرار دهند. چون رژیم معتقد است آنهاست که از زندان آزاد میشوند " توبه نکرده و دوباره جنب گروهاکها شده و تخریب و ترور و آدمکشی را پیشه میکنند " و تنها راه معدم آزادی آنهاست. در زاهدان چند مورد دستگیری زندانیان آزاد شده بنا بحال دیده شده است.

میرجاوه (جون آباد) :

در این روستا ۶۰ نفر زندگس می کنند. ما موران رای گیری از صندوق های رای حدود ۲۰۰ رای در آورده اند. زهی بیشرمی.



حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

## تکه‌هایی...

رفقای آرمان خلق، تنه‌ها  
اسطوره شجاعت و مقاومت نبودند.  
اسطوره عشق و محبت نیز بودند.  
عشق بیکران به خلق و محبت  
بی‌پایان به یکدیگر، دلبستگی  
این رفقا به یکدیگر و بویژه  
عشق سرشار از ستایش و احترام  
آنان نسبت به همایون هیچ‌کسی  
در حد افسانه بود و نقل میکردند  
که چگونه در سلولهای انفرادی  
قزل قلعه هوشنگ تره گل بسا  
استفاده از غفلت نگهبانان  
در هنگام رفتن به دستخوشی در  
سلول همایون را باز کرده بود  
و این دو رفیق یکدیگر را در  
آغوش گرفته غرق بوسه کردند  
بودند. این يك قاتون شکتی بزرگ  
و يك عمل بسیار متهورانه در  
زندانیهای ساواک بود، اما این  
بوسه‌های رفیقانه آمیخته به اشک  
شوق، ارزش هرگونه تنبیهی را داشت  
همایون برای ساواک يك زندانی  
عادی نبوده، مسئله این نبود که  
چگونه اطلاعاتی را از او بگیرند.  
این را تجربه کرده بودند  
و میدانستند که سودی ندارد.  
مسئله این بود که چگونه او را  
مهار بزنند و آرام نگهدارند  
و از خشم او مصون بمانند. چون  
يك لحظه غفلت کافی بود که  
همایون بازجوئی را بسوی  
پنجره بکشانند و قصد کند که او  
را به بیرون پرتاب کند یا شلاق

را از دست او بیرون بکشند و  
مقابلا به جانش بیفتند. از همین  
رو بود که در مراحل بازجوئی  
و تا مراحل نزدیک به محاکمه،  
همیشه به پای همایون زنجیر  
می‌زدند.  
همایون علاوه بر این روحیه  
پر خشم و خروش، قدی بلند و اندامی  
ستبر داشت. او ورزشکار  
و کشتی‌گیر بود و نیروی فراوانی  
اما شکفتا که پر جسته‌ترین  
خصوصیت او، و آنچه بیش و بیش  
از خشم و خروش او به چشم می‌خورد،  
ملایمت و مهربانی و تواضع و از  
خود گذشتگی اش بود.  
یکی از حرکات نرمش که

همایون به ما یاد داده بود و ما  
بعنوان آخرین حرکت در پایان  
ورزش هر روزمان آن را تکرار  
میکردیم و بیاد همایون آنرا  
" حرکت همایون " می‌خواندیم.  
" حرکت همایون " بتدریج بسوی  
زندانیهای دیگر منتقل شد و پایا  
بخش همه برنامه‌های ورزشی در  
تلفاتی زندانیهای سیاسی سراسر  
ایران شد.

در اواخر شهریور ۱۳۵۰ اکثر  
افراد اتاق ما همراه با گروهی  
از زندانیان اتاق دیگر - پنجاه  
شصت نفر - به زندان پادگان  
جمشیدیه منتقل شدند. در راهرو  
زندانیان، در پشت میله‌های بند  
انفرادی، با کمال حیرت و شادی،  
همایون و رفیق دیگری از گروه  
آرمان خلق را دیدیم که در انتظار  
ما بودند، وقتی در باز شد،

بوسه‌ها و در آغوش کشیدنهای  
تجدید دیدار آغاز شد.  
در روز اول ورود ما، همایون  
کاملا حالت میزبان را داشت.  
با فعالیت خستگی‌ناپذیر تمام  
کمپونها و احتیاجات ما را بررسی  
میکرد و سرباز مأمور خرید را - که  
از امتیازات این زندان جدید بود  
برای خرید وسایل و مواد لازم  
می‌فرستاد. زندان جمشیدیه،  
با آنکه نه حیاط و نه آفتاب  
داشت و نه هنوز از ملاقات  
و روزنامه و رادیو و نامه  
و کتاب و غیره در آن خبری  
بود. باز برای ما که از اوین  
آمده بودیم بسیار جالب بود.

در جمشیدیه این " آزادی "  
را داشتیم که پس از غذا ظرفهای  
خود را بشوئیم و نظافت زندان  
را خود انجام دهیم. ولی ما که  
از اوین رسیده بودیم هنوز بیم  
چنین " آزادیهای " عسادت  
نداشتیم. طبعاً باید از طریق  
همایون که قبل از ما به جمشیدیه  
آمده بود، در جریان قرار می‌گرفتیم  
اما آنچه که ما از همایون  
در اواخر شهریور ۱۳۵۰ آموختیم بسیار  
بزرگتر و ارزشمندتر  
از این حرفها بود. او بجای آنکه  
وظائف جدید ما را برایمان توضیح  
بدهد و انجام آنها را از ما  
بخواهد، خود بصورت الگو و سرمشق  
برای ما درآمد که تنها بسا  
بیرونی از آن می‌توانستیم بسا  
وظائف خود آشنا شدیم. او ظرفهای  
غذا را جمع کرد و در حمام بند  
مشغول شدن آنها شد و ما هم

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی  
علیه رژیم تبدیل کنیم



## تکه‌هایی...

و قلبها به تپش می‌افتاد و بغض کلوها را میفشرد. در نخستین ساعات با مداد هفتم مهر پنجاه، موقعی که همه در جمشیدیه خواب بودند، مامورین بدنبال همایون آمدند و سعی کردند دیگران را بیدار نکنند. گفته بودند با زجوی همایون می‌خواهد سؤالاتی از او بکند یا با کسی مواجهه داده شود و از این قبیل حرفها. دو رفیقی که با همایون در یک سلول می‌خوابیدند بیدار شده بودند اما آنها هم ترجیح داده بودند دیگران را بیدار نکنند، اگرچه حس زده بودند که موضوع از چه قرار است.

ظاهراً چهار رفیق دیگر آرماتان خلق (هوشنگ تره‌گل، ناصر کریمی، بهرام طاهرزاده، ناصر مدنی) را نیز از زندان قصر به جمشیدیه (روبروی سلو-لهای انفرادی) آورده بودند تا قاضی عسگر مراسم قبل از اعدام را اجرا کند. همایون بعنوان علامت مساعدت را به مامورین داده بود که برفقای هم اتاقی‌اش بدهند و گفته بود ساعت مال آنهاست. رفقا ساعت را گرفته بودند و دیگر همه چیز روشن شده بود. اما هنوز هوا تاریک بود و رفقا بی‌آنکه دیگران را بیدار کنند خود در تاریکی گریسته بودند.

این عملیات ترور انقلابی سرهنگ زمانی پور بود که بدلیل شرایط مناسب و انتخاب بجا و بموقع توانسته بود تاثیر بسیار مثبتی بر روحیه انقلابی و مبارزات توده‌های مردم مشهد در دوران قیام برجای بگذارد و جو رعب و وحشتی را که مزدوران رژیم شاه سعی در ایجادش داشتند، خنثی نماید.

در زمان غلبه اپورتونیسیم راست بر تشکیلات سازمان، رفیق اسکندر از جمله رفقای سی بود که فعالانه به توضیح و ترویج مواضع انقلابی رفقای فدائوسی پرداخت و پس از انشعاب اکثریت "مسئول نظامی تشکیلات در کرستان شد تا آنجا را بازسازی نماید."

اما فرزند خلق و پیرو اندیشه تابناک مارکسیسم مرزی برای کار نمی‌شناسد و بتمامی در اختیار زحمتکشان است و از این رو خون یکی از رشیدترین فرزندان خلق و کسی که از سرزمین های خونین لرستان برخاسته بوده در شمال برزمین ریخته شد و بدین سان همبستگی خلقها آنچه در قلب بزرگ اسکندر و تمامی کمونیستهای راستین می‌گذرد با خون امضا گردید.

با وجود جو خفقان و وحشت و حضور مزدوران رژیم ددمنش روستائیان زحمتکش بسته بسته به دیدن خانواده رفیق آمده و مزار رفیق را در روستای زادگاهش گلباران نمودند.

مزدوران کثیف رژیم درهراس از برگزاری با شکوه چهلم رفیق که قرار بود در روستای زادگاهش

سربازان نگهبان بند ما هر روز عوض میشدند تا با ما آشنایی بهم نزنند، روز بعد یکی از سربازان تعریف کرد که در مراسم اعدام حاضر بوده است. میگفت موقع اعدام سرود میخواند هاند. برخی از کلمات سرود را بخاطر داشت. معلوم شد سرود چریکهای فدائی خلق بسوده است. و ما حیرت کردیم چون آن چهار رفیق دیگر که از زندان قصر آمده بودند قطعاً این سرود را، که هنوز جدید بود، نمیتوانستند بلد باشند. پس همایون در همان فرصت اندک پیش از اعدام، سرود را به آنها یاد داده است. درست در سپیده دم اعدام، در حضور قاضی عسگر و پس از (پیش از) آخرین وصیت در چنان شرایطی همایون، در این اندیشه بوده است که یک سرود جدید به رفقای خود یاد دهد. سرود چریکهای فدائوسی خلق، من چریک فدائی خلقم، جان من فدای خلقم.

## گرامی...

نظامی و تشکیلاتی و اخلاق انقلابی رفیق، او را در مسئولیتهای مهمی قرار میدهد. رفیق طوسی زندگی مبارزاتی‌اش، درها مرتبه در عملیات نظامی شرکت داشت و فرماندهی عملیات را به عهده گرفت. چنانکه خود رفیق نیز معتقد بود یکی از موفقترین



گرامی باد  
خاطره

فدائی کبیر رفیق اسکندر  
(سیامک اسدیان)

رفیق اسکندر که خود از یک خانواده روشنائی زحمتکش برخاسته و از کودکی فقر و زحمت و رنج را لمس کرده بود، از او آن جوانی و بدنبال آشنائی با رفقا دکترا اعظمی و محمود و مجتبی خرم آبا - دی به مارکسیسم - لنینیسم و یگانه ایدئولوژی رهائی بخش بشریت مسلح میشود و با شور و ایمانی کامل به آرمان کارگران و زحمتکشان و در راه محور نظام بهره‌کشی انسان از انسان در مسیر مبارزه انقلابی قرار میگیرد، بعد از عضویت رفیق اسکندر در سازمان فدائیان و هم‌رزمی او با رفقای کبیری چون حمید اشرف و قابلیتهای بقیه در صفحه ۲۱

مشقایق‌های  
خونین لرستان

گرچه با خون رفته‌ای  
گرچه مانند عقایق‌های خونین  
ای رفیق سرخ  
در لرستان برک خون افشاند  
گلگون رفته‌ای  
تا صدای آتشی در کوه می‌پیچد  
تا هزاران گام خون آلود  
رهپوی سحرگاه است  
خلق می‌گوید تو می‌آیی  
خلق می‌گوید تو می‌آیی  
لرستان چشم در راه است

طبقات چیست؟

- ۴ -

فرد الیوم

صفحه ۱۳

گرامی باد خاطره فدائی

رفیق شهید



هدی خانزاده



تکه‌هایی از

خاطرات یک رفیق از همایون  
کتیرانی در زندان

ساواک مرتب زندانیان را از سلولی به سلول دیگر منتقل میکرد و در جریان چنین نقل و انتقالاتی بود که یکروز در تابستان ۱۳۵۰ در زندان قدیمی اوین همایون کتیرانی از سلولها انفرادی به اتاق عمومی اما منتقل شد.

بقیه در صفحه ۲۰

کمهای مالی

- رفیق جلال ۱۵۰۰۰ ریال
- رفیق شهید صد ۲۰۰۰ ریال
- ۱۹ بهمن ۵۰۰۰ ریال
- شهید رجحان ۳۰۰۰۰ ریال
- رفیق شهید شفی ۲۰۰۰۰ ریال
- رفیق شهید امین ۵۰۰۰ ریال
- الف ۲۹ بهمن ۲۰۰۰ ریال
- رفیق شهید هادی ۲۰۰۰ ریال
- ۶۶ ۱۶۰۰۰ ریال



ضد امپریالیستی جیره جدا چه جیره پدمکراسیء نه انت